



۲۰۱۸/۰۹/۲۰



حنیف رهیاب رحیمی

حکایت و روایت واقعی کربلا چیست؟

۱۳۹۷ سال (هجری قمری) قبل از امروز در کربلا، جنگ نابرابری واقع شد. در یک طرف این جنگ حضرت امام حسین(رض) با ۷۲ تن اعضای خانواده و یارانش قرار داشت، و در طرف دیگر هزاران نیروی یزید بن معاویه که در دمشق جانشین پدرش شده بود.

این جنگ که با شهادت امام حسین(رض) و جمعی از همراهانش(به روایتی ۴۴ نفر) اعم از کودکان و زنان پایان یافت، یک حادثه ناگهانی و تصادفی نبود. این جنگ در بستر سیاسی و اجتماعی مشخصی شکل گرفت که ریشه های تاریخی آن به سال های پیشین بر می گشت.

ریشه های تاریخی جنگ کربلا :

قبیله بنی امیه یا اموی از قبایل نیرومند قریش در مکه بود که سران آنها از همان آغاز ظهور اسلام و بعثت پیغمبر اسلام (ص) که به قبیله بنی هاشم قریش تعلق داشت، در مخالفت و خصومت قرار گرفتند. رهبری مخالفت اموی ها را ابوسفیان، کلان و رئیس این قبیله بدوش داشت و تا فتح مکه به این خصومت و جنگ ادامه داد.

پس از فتح مکه و انتشار اسلام در شبه جزیره عربستان دیگر مجالی به مخالفت بنی امیه باقی نماند و ابوسفیان به پیامبر(ص) تسلیم شد و اسلام را پذیرفت. اما پس از رحلت پیغمبر اسلام (ص) که موضوع خلافت بمیان آمد، سران بنی امیه با توجه به اقتدار گذشته در میان قبایل قریش در صدد دسترسی به قدرت شدند.

در خلافت ابوبکر (رض) افراد قبیله اموی منصب مهمی نداشتند و بیشتر به جبهات جنگ فرستاده می شدند. در خلافت عمر(رض) نیز این سیاست ادامه یافت. اما پس از تسخیر شام، نخست یزید بن ابوسفیان و پس از مرگ او برادرش معاویه بن ابوسفیان به فرمان خلیفه دوم به ولایت شام (سوریه) گماشته شدند.

اموی ها در خلافت عثمان بن عفان(رض) که وی متعلق به این قبیله بود مجال بیشتر یافتند. امیر معاویه در شام پایه های اقتدار خود را محکم کرد و پس از شهادت خلیفه سوم در صدد تصاحب خلافت و تثبیت اقتدار سیاسی اموی ها برآمد.

خلافت علی بن ابی طالب(رض) پس از شهادت خلیفه سوم برای سران اموی در شام و مناطق دیگر که آنرا انتقال خلافت و اقتدار سیاسی از بنی امیه به بنی هاشم می پنداشتند، غیر قابل قبول بود.

نخستین جنگ بر سر خونخواهی خلیفه سوم :

جنگ جمل نخستین جنگ مخالفان خلافت حضرت علی(رض) بر سر خونخواهی حضرت عثمان(رض) بود که در ماه جمادی الآخرسال ۳۶ هجری قمری در بصره بوقوع پیوست. طلحه بن عبدالله و زبیر بن عوام علی رغم بیعت با خلیفه چهارم به خونخواهی خلیفه سوم، سر مخالفت برداشتند و به مکه رفتند .

در مکه عایشه (رض) همسر پیامبر اسلام (ص) که در روزهای شورش علیه خلافت عثمان(رض) از مدینه به این شهر آمده بود به این مخالفان خلافت پیوست. به روایت تاریخ طبری حضرت عایشه (رض) کمر به خوانخواهی خلیفه سوم بست و گفت: «به خدا عثمان به ستم کشته شد، به خدا انتقام خون او را می گیرم.»

عایشه (رض) با سپاهی که آماده ساخت همراه طلحه و زبیر راه بصره در پیش گرفت تا قاتلان خلیفه سوم مسلمانان را مجازات کنند. خلیفه چهارم از پشت سر آنها بسوی مکه رفت و از آنجا آنها را بسوی بین النهرین تعقیب کرد. قبل از وقوع جنگ، مذاکرات بی نتیجه ای میان طرفین صورت گرفت .

سرانجام در این جنگ، مخالفان حضرت علی (رض) شکست خوردند. به یک روایت ده هزار و به روایت های دیگر شمار بیشتر از دو طرف کشته شدند. در میان کشته شدگان صدها تن از اصحاب و یاران پیغمبر اسلام(ص) قرار داشتند. زبیر و طلحه (رض) دو صحابی عَشْرَةَ مَبْشُرَه نیز در میان قربانیان این جنگ بودند .

جنگ صفین، جنگ بر سر خلافت :

برغم شکست مخالفان علی (رض) در بصره، جنگ و شورش داخلی پایان نیافت. خلیفه مسلمین جریر بن عبدالله را بسوی شام فرستاد و از امیر معاویه والی شامات خواستار بیعت شد. والی شام قبل از بیعت خواستار دستگیری و مجازات قاتلان حضرت عثمان(رض) گردید. پیش از ورود فرستاده علی(رض)، همسر خلیفه سوم نامه ای را به امیر معاویه نوشت که در آن از شهادت وی سخن گفت. پیراهن خونین حضرت عثمان ضمیمه این نامه بود. امیر شام در دمشق نامه را به مردم خواند و پیراهن خونین خلیفه سوم مسلمانان را در معرض دید آنها قرار داد. این امر در تحریک و تحریص مردم برای انتقام از قاتلان او مؤثر بود؛ چیزی که زمامدار شام در پی آن می گشت .

وقتی امیر معاویه از بیعت به علی بن ابی طالب (رض) امتناع ورزید، او را در ماه محرم ۳۶ هجری قمری از ولایت معزول کرد و بجایش سهل بن حنیف را به شام اعزام داشت اما والی شام، راه را بروی والی جدید بست. به نوشته طبری، امیر معاویه در پاسخ به نامه های علی(رض) در ماه صفر ۳۶ هجری قمری پاکت سربسته و بدون نامه را فرستاد. فرستاده او به خلیفه چهارم گفت که در شام شصت هزار جوان برای انتقام خون عثمان (رض) بی تاب اند. وقتی علی(رض) از او پرسید که از چه کسی انتقام می گیرند، پاسخ داد: "از رگ های گردن تو "

مردم مدینه که از عدم بیعت و مخالفت فرمانروای شام نگرانی داشتند خواستار آن بودند تا موضع خلیفه چهارم روشن شود. مردم، زیاد بن حنظله تمیمی از مشاوران نزدیک خلیفه را نزد وی فرستادند تا آخرین موقف و تصمیم خود را مشخص کند. علی (رض) به زیاد گفت « به غزای شام آماده شو!» و زیاد به مردم پیام شمشیر آورد: «ای قوم! شمشیر »

جنگ اجتناب نا پذیر شده بود. دو طرف خود را آماده ساختند. شمار نیروهای خلیفه چهارم در این جنگ بین پنجاه تا نود هزار و حتا یکصد و بیست هزار تخمین می شود. امیر معاویه نیز لشکری برای جنگ آماده ساخت که تعداد آنرا در منابع تاریخی هفتاد تا نود هزار تن گفته اند .

جنگ صفین در ذی الحجه ۳۷ هجری قمری رخ داد. در بسیاری از منابع شمار کشته های جنگ صفین، ده ها هزار تن تخمین می شود. نکته هراس انگیز دیگر در این جنگ سر بری و انتقال آن به پشت جبهه بود. سر عمار بن یاسر از اصحاب معروف پیغمبر اسلام (ص) توسط سپاهیان شام در دمشق فرستاده شد. سپس این سربریدن ها و نمایش سرهای بریده در منازل درونی قدرت در دوران اموی ها ادامه یافت .

لشکریان معاویه که بروز دهم ماه صفر، رو به شکست نهاده بودند، به تدبیر عمرو بن عاص قرآن را بر سرنیزه ها بلند کردند تا صلح میان طرفین بر قرار شود. هر دو طرف تن به حکمیت دادند. از جانب امیر معاویه عمرو بن عاص و از جانب حضرت علی (رض) ابوموسی اشعری، حکم تعیین شدند .

پس از چند ماه بحث، فیصله حکمیت به نفع امیرمعاویه صادر گردید که مبتکر آن عمرو بن عاص بود. در حالی که هر دو به کنار رفتن معاویه و علی (رض) از قدرت فیصله کردند اما در موقع ابلاغ این فیصله، عمر و بن عاص پس از ابوموسی اشعری نتیجه داوری را، خلافت معاویه خواند. این حکمیت و نتیجه آن، لشکریان خلیفه چهارم را دچار تفرقه کرد. شماری از طرفداران علی (رض) که بیشتر به قبایل بنی تمیم و بنی بکر تعلق داشتند پذیرش حکمیت از سوی وی را در جنگ برخلاف قرآن و سنت پنداشتند و برضد خلیفه سر به شورش برداشتند که به خوارج معروف گردیدند. هر چند در جنگ نهروان از سوی خلیفه چهارم شکست خوردند، اما سرانجام حضرت علی را در نوزدهم رمضان سال چهارم هجری قمری (۶۶۱ میلادی) به شهادت رساندند .

انتقال کامل قدرت به بنی امیه :

پس از شهادت حضرت علی (رض) در واقع زمینه برای تصاحب قدرت از سوی بنی امیه که ریاست و کلانی آنها را امیر معاویه پس از مرگ پدرش ابوسفیان به عهده گرفته بود، مساعد شد .

حضرت امام حسن بن علی (رض) در ۴۱ هجری قمری به نفع حاکمیت امیر معاویه از تکیه بر مسند خلافت به جای پدرش صرف نظر کرد. او پس از شهادت پدرش در کوفه عهده دار امور خلافت شد و در دو راهی جنگ و صلح با امیر شام و یا ماندن و رفتن از مقام خلافت قرار گرفت. اما عدم تمایل طرفداران او به جنگ و حتا جانبداری از معاویه (رض) در درون لشکرش از یکسو، و از جانب دیگر وجود خوارج علی رغم شکست آنها در پشت جبهه به عنوان دشمن مزاحم، وی را بسوی صلح با معاویه برد. امیرمعاویه نیز با اطلاعی که از درون لشکر و هواداران او داشت برایش پیشنهاد صلح داد، صلحی که به پذیرش خلافت حضرت معاویه می انجامید. سرانجام پیمان صلح در همین مسیر به امضاء رسید. هر چند در ظاهر شرایطی برای صلح تعیین شد که هرگز تحقق نیافت. این صلح برای شمار اندکی از یاران و هواداران امام حسن و حتا برای برادرش امام حسین (رض) ناگوار و غیر قابل قبول بود .

صلح حسن بن علی (رض) با امیر معاویه آخرین موانع را از سر راه او در تسلط به تمام قلمرو خلافت اسلامی برداشت. او شهر دمشق را پایتخت خلافت، در واقع سلطنت انتخاب کرد. وی خود را آخرین خلیفه و اولین پادشاه می خواند.

دوران خلافت و سلطنت او، دوران آرامش و ثبات در داخل و گسترش قلمرو اسلامی در بیرون بود. وی در بصره و کوفه که مورد تهدید گروه خوارج بود، با زور و خشونت اداره با ثبات ایجاد کرد. امیر معاویه پس از نوزده یا بیست سال زمامداری به عمر هشتاد سالگی در رجب ۶۰ هجری (۶۸۰ عیسوی) وفات یافت .

جانشینی یزید و نخستین صدای مخالفت از مدینه :

امیر معاویه قبل از وفات برای پسرش یزید که شخص فاقد اهلیت به خلافت بود، با سیاست قمچین و قیماق (چماق و هویچ) بیعت گرفت و او را به جانشینی خود تعیین کرد .

ابن اثیر (ابوالحسن علی بن ابی الکریم محمد متولد ۵۵۵ هجری قمری مؤرخ و محدث معروف) می گوید که طرح جانشینی یزید از مغیره بن شعبه والی کوفه بود. وی این فکر را نخست با یزید در میان گذاشت و سپس آنرا با ابن استدلال که پس از وی مسلمانان بر سر خلافت دچار تفرقه و نزاع نشوند به گوش معاویه رسانید .

ابن کثیر در البدایه از ارسال یکصد هزار درهم از سوی وی به عبدالله بن عمر (رض) سخن میگوید تا توجه او را در حمایت از خلافت یزید جلب کند. ابن عمر از پذیرش این پول خود داری کرد. سپس به مروان بن الحکم والی مدینه دستور داد تا از بزرگان مدینه که بیشتر اصحاب با نفوذ و از اهل و بیت پیغمبر اسلام (ص) بودند برای جانشینی یزید بیعت بگیرد. اما در مدینه حسین بن علی، عبدالله بن زبیر، عبدالله بن عمر و عبدالرحمن بن ابی بکر (رض) چهار تن از چهره های معروف و شاخص مدینه به این بیعت مخالفت کردند. آنها در مدینه تحت فشار والی اموی قرار گرفتند و سپس بسوی مکه رفتند. خلیفه اموی در مکه کوشید تا با نرمی و مدارا آنها را به جانشینی یزید قانع کند. وقتی تلاش او مؤثر نیافتاد به محافظان خود دستور داد تا حین سخنرانی اش در مسجد دهن آنها را با شمشیر خاموش کنند. او با این تهدید و تدبیر جانشینی یزید را در مکه به گوش مردم رساند .

جنگ کربلا :

به نوشته محمد بن جریر طبری در تاریخ معروف طبری هنوز خبر وفات حضرت معاویه در همه جا پراکنده نشده بود که یزید به ولید بن عتبه والی مدینه نوشت: "حسین و عبدالله بن عمر و عبدالله بن زبیر را سخت و بی امان به بیعت وادار کن ."

ولید، امام حسین رابه بیعت فراخواند و او گفت که بیعت را در جمع مردم انجام خواهد داد. ولید پذیرفت اما مروان بن حکم از سران اموی به ولید گفت او را رها نکن که دیگر چنین فرصتی پیش نیاید. او را نگهدار تا بیعت کند و یا گردنش را بزن. عبدالله بن زبیر بسوی مکه فرار کرد. عبدالله بن عمر سرانجام به بیعت تن داد و امام حسین نیز بسوی مکه رفت .

امام حسین (رض) از مکه به دعوت مردم بین النهرین(عراق) به خصوص اهالی کوفه که از طرفداران و یا شیعیان پدرش بودند عازم این منطقه شد. او قبل از سفر خود مسلم بن عقیل پسر عمویش را فرستاد تا از بیعت مردم کوفه اطلاع دهد. در کوفه هزاران نفر به مسلم تعهد کردند که از امام حسین حمایت کنند. امام حسین (رض) پس از آنکه

مسلم از بیعت دوازده هزار نفر در کوفه خبر داد عازم کوفه شد. هر چند در مکه برخی ها مانند عبدالله بن عمر و عبدالله بن عباس با عزیمت او بسوی کوفه موافق نبودند. تنها عبدالله بن زبیر که هوای خلافت داشت امام حسین را تشویق به سفر کوفه کرد .

امام حسین(رض) نخست در سوم شعبان سال ۶۰ هجری قمری از مدینه به مکه آمد و سپس با ۷۲ تن اعضای فامیل و همراهانش وارد کوفه شد و روز دوم محرم این سال به منطقه کربلا رسید. در آنجا از آن هزاران نفر شیعیان (طرفداران و هواداران، نه به مفهوم مذهبی امروز) پدرش که او را دعوت کرده بودند، خبری نبود. در کربلا نیروی عبیدالله بن زیاد والی کوفه به فرماندهی عمر بن سعد بن ابی وقاص جلو حرکت او را گرفت. عمر بن سعد به هیچ یک از این سه پیشنهاد امام حسین :

بازگشت به مدینه یامکه، خروج از یک مرز دیگر و شرکت در جهاد، و رفتن نزد یزید به دمشق، وقعی نگذاشت و بالاخره طی يك جنگ نا برابر، فاجعه کربلا به وقوع پیوست

جنگ کربلا که به شهادت حسین بن علی (رض) و یاران او و خانواده های شان انجامید، نقطه مهم و خونینی در تاریخ اسلام و مسلمانان شمرده می شود. پیامدان، تفرقه شدید و عمیق در درون جامعه عرب و مسلمانان بود. تفرقه و خصومتی که هر گز پایان نیافت و منجر به جنگ های مداوم و خونینی در طول تاریخ اسلام شد. بخشی از جلوه های این خصومت و جنگ همین اکنون در سده بیست و یکم پس از ۱۳۷۹ سال در میدان های خونین شامات و عراق و یمن ادامه دارد.

